پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۲، شماره ۴، سال ۱۴۰۳، صفحات ۱ تا ۲۶

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

The Semantic Function of Syntactic Structure in Tarikh-e Beyhaqi Based on Jakobson's Structuralist Theory

Vahid Mobarak [a*], Fariba Amiri[b]

[a] Associate Professor, Department of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: vahid_mobarak@yahoo.com

[b] Master's Degree, Department of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: f.amiri@yahoo.com

KEYWORDS

Beyhaqi's History,
Persian language,
Structuralism,
syntactic structure,
sentence.

ABSTRACT

A valuable prose text, Tārīkh-i Bayhaqī [Beyhaqi's History], is a reflection of the thoughts, socio-political and spiritual beliefs of Iranians living in the fifth century. Using a descriptive-analytical method based on Jakobson's communication theory, this study, examines the structure of sentences, types of sentences, and how they are applied, and annalyzes the important indicators of syntactic structures in Tārīkh-i Bayhaqī. It then identifies their connection with the intellectual and semantic features of Tārīkh-i Bayhaqī. The findings show that although the sentence structure in Tārīkh-i Bayhaqī often follows the common patterns of the fifth century, its prose is highly flexible and defamiliarized in the arrangement of speech components. Beyhaqi employed rhetorical methods such as topicalization, reattribution, composition, anaphora, and ellipsis, using verbs without subjects or agents, indirect commands, passive verbs, and the replacement of parallel syntactic structures, to indirectly express his thoughts. This not only embellished the speech and created unique structures but also transformed the pure and impartial narration of history into historical analysis by hinting at hidden and unspoken ideas. Ellipsis is used in most of Beyhaqi's sentences to create complex sentences, textual cohesion, speed and rhythm in the speech, conservatism, as well as to indicate certain components as unimportant.

* نویسنده مسئول؛ تلفن: ۰۸۳-۳۴۲۸۳۹۰

آدرس پست الکترونیک: vahid_mobarak@yahoo.com

کارکرد معنایی ساخت نحوی در تاریخ بیهقی بر اساس دیدگاه ساختارگرایی یاکوبسن

وحید مبارک [الف*]، فریبا امیری [ب]

[الف] دانشیار، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل vahid_mobarak@yahoo.com

[ب] فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، ایمیل f.amiri@yahoo.com

واژگان کلیدی

تاریخ بیهقی، زبان فارسی، ساختارگرایی، ساخت نحوی، جمله.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیده

یکی از این متون ارزشمند نثر، تاریخ بیهقی است که جلوه‌گاه اندیشه‌ها، باورهای سیاسی-اجتماعی و معنوی ایرانیانی است که در قرن پنجم می‌زیسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس نظریهٔ ارتباط یاکوبسن به بررسی ساختارِ جمله، انواع جمله وچگونگی کاربرد و شاخص‌های مهمّ ساخت نحوی تاریخ بیهقی را استخراج نموده و پیوند آنها با مختصات فکری و معنایی تاریخ بیهقی را برمی‌شمارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختار جمله در تاریخ بیهقی گرچه اغلب مطابق الگوهای رایج در قرن پنجم است، اما نثرآن در ترتیب وآرایش اجزای سخن بسیار انعطاف‌پذیر و دارای آشنایی‌زدایی است. بیهقی شیوه‌های بلاغی مبتداسازی، اسناد ی‌شدگی، ترکیب‌سازی، پس‌آیی و حذف را به‌کاربرده و بنا بر موقعیت و اقتضای کلام به استفاده از افعال فاقد عامل و شخص، امر غیرمستقیم، فعل مجهول و جایگزینی ساخت‌های نحوی موازی، برای بیان غیرمستقیم افکار خویش بهره جسته تا افزون بر آراستگی کلام و ساخت‌های ویژه، با اشاره به اندیشه‌های نهان و مگو، راویت محض و بی‌طرف تاریخ را به تحلیل تاریخی بدل کند. حذف در اغلب جملات تاریخ بیهقی، به دلایلی همچون کاربرد جملات مرکب ، انسجام و یکپارچگی متن، ایجاد شتاب و موسیقی در بافت کلام، محافظه‌کاری و بی‌اهمیت بودن یا بی‌اهمیت نشان دادن آن جزء، به‌کار برده شده است.

الوظيفة الدلالية للبنية النحوية في "تاريخ بيهقي" وفقًا لنظرية البِنيوية لياكوبسن

وحيد مبارک [الف*]، فريبا اميرى [ب]

[الف] أستاذ مشارك، قسم الأدب الفارسي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران، البريد الإلكتروني: vahid_mobarak@yahoo.com

[ب] خريج ماجستير، قسم الأدب الفارسي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران، البريد الإلكتروني: f.amiri@yahoo.com

الكلمات المفتاحية:

تاريخ البيهقي، اللغة الفارسية، البنيوية، البنية النحوية، الجملة

تاريخ الاستلام:
۱۴۰۳/۰۵/۳۱
تاريخ المراجعة:
۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاريخ القبول:
۱۴۰۳/۱۰/۲۹

الملخّص

ومن هذه النصوص النثرية القيمة كتاب تاريخ البيهقي، الذي يعتبر انعكاساً لأفكار الإيرانيين الذين عاشوا في القرن الخامس، ومعتقداتهم السياسية والاجتماعية والروحية. يتناول هذا البحث باستخدام المنهج الوصفي التحليلي المبني على نظرية ياكوبسون العلائقية، دراسة بنية الجملة وأنواع الجملة واستعمالاتها والمؤشرات المهمة للبنية النحوية في تاريخ البيهقي، ودراسة ارتباطها بالإحداثيات الفكرية والدلالية في تاريخ البيهقي. وتبين النتائج أنه على الرغم من أن بنية الجملة في تاريخ البيهقي تتبع في كثير من الأحيان الأنماط الشائعة في القرن الخامس، إلا أن نثره مرن للغاية وغير مألوف في ترتيب وترتيب مكونات الكلام. استخدم البيهقي الأساليب البلاغية من التهيئة والإسناد والتركيب والاشتقاق والحذف، واستعمل بحسب حال الكلام وضرورته الأفعال المعينة بلا فاعل ولا مفعول، والأمر غير المباشر، والمبني للمجهول، وإحلال التراكيب النحوية الموازية محلّها. إن الكاتب يحاول التعبير عن أفكاره بطريقة غير مباشرة، من أجل تعزيزها، من خلال التركيز على أناقة اللغة والهياكل الخاصة، من خلال الإشارة إلى الأفكار الخفية وغير المعلنة، وتحويل السرد الخالص والمحايد للتاريخ إلى تحليل تاريخي. وقد ورد الحذف في أغلب جمل تاريخ البيهقي لأسباب منها استخدام الجمل المركبة، وتماسك النص وسلامته، وخلق الزخم والموسيقى في سياق الكلمات، والمحافظة، وإظهار أهمية ذلك أو عدم أهميته.

۱.مقدمه

زبان مانند موجودی زنده، و همواره درحال تغییر و تکامل است. این فرآیندِ اجتناب‌ناپذیر زبان، به دو شکل درونی و بیرونی روی می‌دهد. گاهی ممکن است، عاملی بیرونی، همچون هجوم بیگانگان و پیآمدهای اجتماعی و فرهنگی آن، زبان را از مسیر تحوّل طبیعی خویش منحرف سازد و با ایجاد ساختارهایی بی‌قاعده و ناهنجار از کارآیی و پویایی آن بکاهد. عامل درونی هم با تغییرات واجی، صرفی، نحوی، معنایی و واژگانی اسباب تحول و توانمندی زبان را فراهم می‌کند. پژوهش‌های علمی برای توصیف ساخت نحوی آثار پیشینیان با هدف شناخت سیرِ تکاملی زبان فارسی و یافتن و توصیف اصول و قواعد بنیادین وکاربردی آن بسیار مهم و ضروری است. هدف اصلی این پژوهش مطالعهٔ چگونگی انعطاف ساختار جمله در تاریخ بیهقی، برای بیان اسرار مگوست. نثر، به‌ویژه نثر تاریخی ابزارها و آرایه‌هایی چون وزن، قافیه، عاطفه و خیال را در اختیار ندارد؛ امّا به جای آن، ویژگی‌های روایی، ترکیبی و تنوّع چشمگیر ساخت نحوی زبان فارسی، یکی از ظرفیت‌های مهم نثر برای تجلّی نبوغ و خلاقیت نویسندگانی چون بیهقی است. تاریخ بیهقی از جمله آثار ارزشمندی است که نثری فاخر و جذاب دارد. این ارجمندی دلایل معنایی (صداقت نویسنده، عینی بودن حوادث و...) و لفظی(ساخت‌های واژگانی، نحوی و...) دارد.

یکی از مباحث شایان توجه در قلمرو کاربرد زبان «ترتیب اجزای جمله» است. مطالعهٔ ساختارجمله و بررسی چگونگی ترتیب ارکان و دلایل جابه‌جایی آن می‌تواند تا اندازه‌ای کارکرد نویسنده و اغراض ثانویه و باورهای پنهان او را در پدیدآوردن متن، برای ما آشکار نماید و این نکته دربارهٔ نثر تاریخی قوی‌تر است چرا که مورّخ به سبب وابستگی به دستگاه حکومت یا ترس و... نمی‌تواند صریح و شفاف سخن بگوید و بنویسد، بنابر این در گیرودار بیان حق و واقعیت و ترس و تسلیم، مقصود اصلی خویش را در لابه لای جمله‌ها و واژه‌ها می‌پوشاند، از این روی است که ساخت نحوی کلام وی و به ترتیب اهمیت چیدن واژگان، برای کشف معنا، اهمیت بسیاری می‌یابد و چه بسا، چینش واژگان، با ابهامی که در دریافت‌های خواننده و اظهارنظرهای شخصی نویسنده به وجود می‌آورد، ضمن محافظت از او در برابر رقیبان و حاسدان و مصونیّت از خشم امیران و حاکمان، سبب می‌شود که در اذهان مردم نیز به همکاری با ستمگران و جباران متهم نشود (فیاض و غنی، ۱۳۸۳: ۲۷).

امروزه کتاب‌های دستور زبان فارسی (بر مبنای ساختارگرایی، گشتاری و...) محمدرضا باطنی، پرویز ناتل خانلری، خسرو فرشیدورد، وحیدیان کامیار و... در دسترس همگان است؛ امّا معلوماتی که تا امروز از ساختمان نحوی نثر به دست آمده، بیشتر اظهارنظر سبک‌شناسانی مانند ملک الشّعراء بهار، خطیبی و دیگران می‌باشد.

در پژوهش حاضر، با استفاده از روش نمونه‌برداری منظم، حدود دو هزار و هشتصد جمله از تاریخ بیهقی بر اساس نوع فعل که تعیین کنندهٔ دیگر اجزای جمله است طبقه‌بندی و تحلیل شد و جمله‌های مجهول نیز مورد بررسی قرار گرفتند. (لازم به ذکر است علامت «ب: » در ارجاعات این متن پیش از شماره صفحات برابر با «بیهقی، ۱۳۸۸:» است.)

۱-۱.موضوع، روش تحقیق و پرسش‌های پژوهش

مطالعهٔ چگونگی ساخت نحوی تاریخ بیهقی، به روش توصیفی- تحلیلی و با دیدگاه ساختگرا به این پرسش پاسخ می‌دهد که ساخت نحوی تاریخ بیهقی دارای چه ویژگی‌هایی است و این ویژگی‌ها، چگونه به بیان اهداف نهان بیهقی یاری رسانده‌است؟

۱-۲.پیشینهٔ پژوهش

گستردگی مطالعات مربوط به تاریخ بیهقی از جذاب‌بودن آن در نزد اهل ادب و تاریخ حکایت دارد. در اینجا به برخی از پژوهش‌های مرتبط با این جستار اشاره می‌کنیم.

والدمن (۱۳۷۵) معتقد است که میان ساختار ذهن و اندیشهٔ تاریخ‌نگار با زبانی که در نوشتن آن به کار می‌برد پیوندی وجود دارد. ملک الشعراء بهار (۱۳۸۰) در پژوهش خود، تأثیر نحو عربی بر زبان فارسی را مفید و زمینه‌ساز تکامل زبان فارسی دانسته است. عبداللهیان (۱۳۸۱) برخی از ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی را بیان کرده است. گلی‌زاده (۱۳۸۱) برآن است که

گزینش و انتخاب هنری واژه‌ها در محور هم‌نشینی کلام، بر اساس قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی، باعث شده که بیهقی در ایجاد ارتباط با مخاطب بیش از نویسندگان دیگر توفیق یابد. صدیقیان (۱۳۸۳) به توصیف برخی از تقدیم و تأخیرهای تاریخ بیهقی پرداخته است. محمّدی (۱۳۸۴) تحقیقی متین دربارۀ کارکردهای نثر فارسی و انعطاف ساختاری نثر بیهقی انجام داده است. پهلوان نژاد و ناصری (۱۳۸۷) به این نتیجه رسیده‌اند که بیهقی در کلام هنری، ساخت نحوی ثابت و یکسانی ندارد و از الگوی کلیشه‌ای و قالبی پیروی نمی‌کند. شریعت، (۱۳۸۸) طرز استعمال افعال متعدی و فرشیدورد (۱۳۸۸) عناصر دستوری و ساختمان کلام تاریخ بیهقی را توصیف کرده است؛ حسین‌پناهی (۱۳۹۰) معتقد است که می‌توان در کلام بیهقی نوعی دوگانگی و تضاد مشاهده کرد که ناشی از تأثیرپذیری او از جانب دوگفتمان متضاد و شرایط اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی روزگار اوست. دهقانی (۱۳۹۴) برآن است که ساختار زبان یا نحو زبان بیهقی نقش زیادی در بلاغت او دارد. سیدقاسم (۱۳۹۶) معتقد است که بلاغت بیهقی، بلاغتی طبیعی است. محمودی و پارسا (۱۳۹۷) برآن هستند که جملات معترضه در تاریخ بیهقی، کارکردهای مهمی چون تأکید، توصیف، ستایش، بیان علّت... را دارند.

امّا، جستاری اختصاصی به بررسی ساخت نحوی تاریخ بیهقی بر اساس نظریۀ ساختارگرایی، نپرداخته است و تحقیقات موجود، اغلب توصیف و تحلیل ساخت صرفی تاریخ بیهقی و بر اساس دستور سنّتی‌اند و یا از دیدگاهی خاص مانند علم بلاغت، روانشناسی و ... بدان پرداخته‌اند.

۱-۳.سبک ادبی و شیوۀ نگارش تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی از جمله کتاب‌های معدود نثر فارسی پیش از حملۀ مغول است که «آغاز تألیف تاریخ بیهقی سال ۴۴۸ قمری می‌باشد» (بهار، ۱۳۸۰/ ۲: ۶۹).

سیدی و یاحقی(۱۳۸۳: ۲۴) سبک بیهقی را در نثر، تقلیدی از سبک استادش بونصر مُشکان می‌دانند که بنا بر اقتضای زمانه نثری بینابین و دارای شرح و توضیح و دست‌یازیده به استشهاد و تمثیل است. بهار (ر.ک: ۲/۱۳۸۰: ۸۶ -۶۲با تخلیص) مشخصات نثر مشکان و بیهقی را چنین برمی‌شمارد: استشهاد و تمثیل، به‌کارگیری لغات عربی و کلمات تنوین‌دار، تغییر ساختار جمله و استفاده از قیدها به تقلید از زبان عربی و کاربست حذف قسمت‌های مختلف جمله به قرینه یا بی‌قرینه و... .

می‌توان گفت که بیهقی به اقتضای بلاغت کلام، زیبایی و خوش‌آهنگ بودن کلام، توصیف دقیق و دلنشین وضعیت باطنی و ظاهری اشخاص، ایجاز و اطناب به جا و طبیعی، توجه داشته است. شفیعی کدکنی (۱۳۹۸: ۲۵۸) تاریخ بیهقی را یکی از شاهکارهای ادبیِ صاحب‌سبک در دورۀ «خِردگرایی و اومانیسم» می‌داند.

بجاست اگر زبان را عاملی مهم در به‌وجودآمدن و رشد این دوره بدانیم چراکه زبان «یکی از شگفت انگیزترین و درخشان‌ترین استعدادهای بشر و مهم‌ترین وسیلۀ ارتباط بین مردم...است »(فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۴). و ذهن و زبان پیوندی ناگسستنی دارند.

۱-۴.زبان و بیان و جمله (چارچوب نظری)

زبان «کلید تفهیم و تفاهم» و «ابزار تسهیل یادگیری» و ایجاد ارتباط است و دستور زبان مجموعه قوانین و آیین‌هایی است که اهل زبان و زبان آموزان، برای درک بهتر گفتار و نوشتار اهل زبان، آن را فرا می‌گیرند، امروزه به بخش‌های آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی گسترش یافته‌است (ر.ک: کریمی و سبزواری، ۱۳۹۷: ۳ و۴).

زبان شکل کنش یافته دانش زبانی است چون زبان دارای صورت و معناست مطالعات زبان هم بر ساختار صوری و نقش معنایی آن متمرکز شده‌اند(ر.ک: باطنی، ۱۳۴۸: ۱۸). دیدگاه‌های ساختارگرایی، زایشی –گشتاری، و نقش‌گرا از مهم‌ترین دیدگاه-های مطالعات دستوری به حساب می‌آیند و این پژوهش بر اساس دیدگاه ساختارگرایی یاکوبسن به بررسی تاریخ بیهقی پرداخته

است. باید گفت که «دستور ساختارگرا از اقسام دستور توصیفی است» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳۲) که برای یادگیری و تدریس و آموزش دستور که در فرهنگ ما سابقه‌ای طولانی دارد بسیار سودمند است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۶۳).

در دستور ساختارگرا چنین فرض می‌شودکه زبان در ذهن گویشوران به صورت دانشی دارای ساخت است و نقش هر جزء نسبت به دیگر اجزاء و کل نظام زبان مشخص است و مکانیسم زبان در نتیجهٔ برهم کنش این اجزاء شکل می‌گیرد، این قواعد در حوزهٔ کلمات و جمله‌ها، ساخت واژگانی و ساخت نحوی نامیده می‌شوند. «از مهم‌ترین اصول ساختارگرایی تاکید بر مناسبات درونی یک ساختار است» (احمدی،۱۳۸۰: ۵۲). خانلری(۱۳۵۱: ۲۲۶). مبحث نحو را مطالعهٔ ساخت جمله می‌داند و غلامعلی‌زاده (۱۳۹۰: ۱۱) حوزهٔ نحو را از بخش‌های اصلی پژوهش زبان‌شناختی می‌داند که چندان مورد تحقیق و بررسی علمی قرار نگرفته است. در مطالعه و بررسی متون بر اساس دستور ساختگرا، باید از تحلیل نحوی بهره گرفت. در مطالعات توصیفی، «جمله واحدی معنایی – ساختی... و متشکل از نهاد و گزاره است... که دارای آهنگی خاص و درنگی پایانی و معنایی کامل باشد» (رک:کریمی و سبزواری، ۱۳۹۷: ۴۳؛ فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۸۸).

اقسام جمله و تعداد گروه‌ها

احمدی و انوری (۱۳۹۰: ۲۰۱- ۲۰۹) جمله را از حیث طرز بیان و چگونگی به خبری، پرسشی، عاطفی، امری؛ از حیث نظم به دستورمند و نادستورمند(مقلوب)؛ از حیث فعل به جمله فعلی، جملهٔ اسنادی و جملهٔ بی فعل؛ از حیث ساختمان به ساده و مرکب؛ و از حیث پیام و مفهوم به مستقل یا کامل و جملهٔ ناقص تقسیم کرده‌اند.

فرشیدورد(۱۳۷۵: ۸۷-۸۹) جمله فشرده را دارای حذف و جملهٔ گسترده را داری عناصر وابسته (قید، متمم، صفت، مکمل، وابستهٔ عدد و شاخص) و همسان‌ها(همپایه، بدل، تأکید و تفسیر) دانسته است. مشکوه‌الدینی و غلامعلی زاده از پنج گروه اسمی، وصفی، حرف اضافه‌ای، فعلی و قیدی نام برده‌اند. نام‌گذاری گروه‌ها بر اساس نام هستهٔ آنها انجام می گیرد.

۵-۱.تاریخچهٔ پرداختن به نظم و ترتیب اجزای جمله یا آرایش واژگانی

کسی که در قرن پنجم هجری با تألیف کتاب «دلائل الاعجاز» به شکلی ممتاز، نظریه‌ای استوار، نظام‌مند و مفصل دربارهٔ تأثیر آرایش کلام در خلق مفاهیم متفاوت در زبان عربی و قرآن ارائه داد، عبدالقاهر جرجانی بود. مبنای نظریهٔ او این است که نظم بلاغی برای بیان مقصود یا معنی، بهترین ارتباط نحوی در بین کلمات را ایجاد می‌کند. هر نوع نظم و ترتیب واژگان سخن بینش خاصی را می‌نمایاند که نشان از اندیشه، روحیّه و اغراض نویسندهٔ آن دارد. در مغرب زمین کارکردگرایان و تحلیلگران گفتمان نیز به دنبال کشف قدرت‌های نهفته در متن کوشیدند رابطهٔ نحو و معنا را یافته و توصیف نمایند. زبان‌شناسی ساختارگرا هم در زمینهٔ پیوند نحو و معنا تقسیم‌بندی خود را ارائه داد که شباهت‌های بسیاری به تقسیم بندی جرجانی داشت: تغییر با حفظ نقش دستوری و تغییر با دگرگونی نقش دستوری. شفیعی کدکنی (۱۳۹۸: ۲۹۵) به شباهت‌های میان دیدگاه جرجانی و ساختارگرایی اشاره کرده است.

بر اساس تقسیم‌بندی زبان‌شناسان نیز ارکان جمله یا همراه با نشانه‌های دستوری، «قلب‌نحوی» (سازه‌آمیزی - scrambling) می‌شوند یا بدون نشانه‌های دستوری، «مبتداسازی» (topicalization, thematization) می‌شوند. آرایش واژگانی با مفاهیم اطلاع «نو» و «کهنه» پیوند دارد و اطلاع نو و کهنه، به اقتضای حال مخاطب بستگی دارد، در واقع، به شکل بی‌نشان، جمله با اطلاع کهنه آغاز می‌شود و با اطلاع نو تمام می‌شود و هرگاه گوینده یا نویسنده این ساخت را تغییر دهد قصد دارد توجه مخاطب را به چیزی معطوف نماید. مطالعهٔ آرایش واژگانی چه در دانش سنتی «معانی النحو» و چه در زبان‌شناسی معاصر اهمیت اساسی دارد. بیهقی را می‌توان نقطهٔ عطف بلاغت آرایش واژگانی به‌شمارآورد(ر.ک: سیدقاسم، ۱۳۹۶: ۹۸).

۶-۱.ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی

ترتیب اجزای جمله در همه زبان‌های دنیا به یک شکل نیست. در برخی زبان‌ها، آرایش واژگانی ثابت است و تنها با قاعده و ضابطهٔ معین تغییرمی‌کند. بعضی زبان‌های دیگر آرایش واژگانی آزاد دارند. در زبان‌های آزاد، نشانه‌های صرفی نقش دستوری واژه‌ها را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان جای واژه‌ها را تغییر داد، بدون اینکه معنای جمله دگرگون شود. برای نمونه در زبان عربی اِعراب واژه‌ها نقش دستوری آنها را نمایان می‌سازد و فعل و فاعل و مفعول آزادانه در همه جای جمله قرار می‌گیرند چون در هر حال با علامتشان به راحتی قابل تشخیص هستند (ر.ک: سیدقاسم، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶).

خانلری(۱۳۸۲: ۲۶۶ و ۱۳۸۸: ۴۴۶) ترتیب اجزای جمله را در فارسی باستان آزاد است و در دورهٔ نخست پس از اسلام به اندازه‌ای است که طبقه‌بندی را دشوار می‌کند. وی صورت غالب را همان نهاد + مفعول + فعل می‌داند. لازار(۱۳۸۹: ۲۴۱) دربارهٔ تنوّع آرایش واژگانی می‌گوید: « این گونه جابه‌جایی‌ها یا به دلیل وزن کلام یا ناشی از تمایل به برجسته‌کردن یک واژه است». نویسنده با شگردهایی چون حذف، مبتداسازی، اسنادی سازی و حذف و جابه‌جایی، واژه یا واژگانی را برجسته می‌کند و آنرا از کاربرد هر روزه و بار معنایی‌اش جدا می‌سازد تا یکه و دارای برجستگی شود. «این زدودن عادت‌ها و آشنایی‌زدایی است...که با کاربرد استعاره و مجاز؛ کاربرد واژگان کهن(باستانگرایی)؛ کاربرد ساختار نحوی ناآشنا و ساختن واژگان جدید انجام می‌گیرد» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۰)

یاکوبسن را پایه‌گذار ساختارگرایی روسی بر مبنای اندیشه‌های سوسور می‌دانند. وی نظریه ارتباط را ارائه کرد و شش عنصر سازنده را برای هر رخداد زبانی لازم دانست. وی معتقد است که «هرگونه ارتباط زبانی از یک پیام تشکیل شده است که از سوی گوینده (یا فرستنده) به گیرنده منتقل می‌شود؛ البته به یاری سه عنصر دیگر؛ تماس، کُد یا علائم و رمزگان و سرانجام زمینه است که می‌توان پیام را فهمید که بنابر اعمال نظر فرستنده ممکن است یکی از این شش عنصر بر دیگران تسلط یابد. هر یک از این عناصر کارکردی دارند و پیام، کارکرد ادبی دارد که از بقیهٔ عناصر مسلط‌تر و تعیین‌کننده‌تر است. نکته مهم این است که پیام وابسته به شیوهٔ بیان است. در متون ادبی که آشنایی‌زدایی رخ می‌دهد خواننده باید معنا را از راه تامل و دقت در پیچیدگی‌های زبان بیافریند. یاکوبسن، ابهام و ایهام معنایی را مهمترین عنصر متن ادبی می‌داند» (احمدی،۱۳۸۰: ۶۹؛ یاکوبسن، ۱۳۹۹: ۳۸). زبان در این نگرش ابزار بیان پیام نیست بلکه خودش هدف است و شیوهٔ بیان (جمله‌ها و واژه‌ها) غیر متعارف و غیر معمول است چنانکه گفتار بیهقی و واژگان و جمله‌های او نیز چنین هستند و آشنایی‌زدایی شده‌اند. در زبان ادبی، از دو عنصر گزینش و ترکیب، به ترکیب واژگان و محور همنشینی اهمیت بیشتری داده می‌شود چراکه با تقدیم و تاخیر و تغییر هر ترکیب یا ساخت نحوی، معنا نیز دچار تغییر می‌شود؛ البته دریافت این معانی کاری اندیشگانی و شناختی است. نوآوری‌های بیهقی در حوزهٔ واژگان و ترکیب و ترتیب اجزای کلام، متن وی را متمایز از متون دیگر و معانی سخن وی را گسترده‌تر و خواننده را در یافتن آن معانی فعال‌تر کرده است.

این پژوهش با نگاه ساختارگرایی و با در نظر گرفتن اطلاع کهنه و نو، و سه روش برجسته‌سازی و تأکید جمله در زبان فارسی (مبتداسازی و اسنادی‌شدگی و پس‌آیندسازی) به بررسی ساخت نحوی تاریخ بیهقی و تاثیر آن بر معنا پرداخته‌است.

نظم عادی جمله و علل جابه‌جایی ساخت نحوی

اجزای جمله در شیوهٔ عادی به شکل «نهاد در ابتدا و فعل در انتها» می‌آید؛ ولی در شیوهٔ بلاغی، جایگاه اجزاء و بخصوص گروه‌ها و بندهای قیدی، اسمی و وصفی، بنابر میزان اهمیّت اجزاء، جنبه‌های عاطفی کلام، اغراض نهان مؤلف و سبک او، تقدیم و تاخیر پیدا می‌کنند و جابه‌جا می‌شوند (ر.ک: وحیدیان‌کامیار و عمرانی، ۱۳۹۵: ۲۹). در زبان فارسی، جایگاه کلمه در جمله تعیین‌کننده است، مثلاً تعیین نهاد و گزارهٔ جملهٔ « پرستار بچه دارد» یا « بچه پرستار دارد» تنها به کمک جایگاه آن ممکن است (ر.ک: وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۱). در این دو نمونه (امیر، همگان را به زبان بنواخت، از اندازه گذشته/ از آن نائب، پنج هزار دینار بستد امیر)، واژهٔ امیر نهاد است ولی تقدیم و تاخیر یا ساخت نحوی آنها تاثیر عاطفی متفاوتی دارد. جمله نخست هدف هویدا کردن و جمله دوم هدف نهان کردن نهاد بوده است.

مردم فرازآوردند پنجاه هزار سوار نیک/ دندان تیز کرده بود صاحبدیوانی رسالت را. در این دو نمونه نیز پیام‌های اصلی (جمع‌کردن پنجاه هزار سوار و صاحبدیوانی رسالت) به انتها برده شده‌اند چراکه بیهقی قصد داشته مردمی بودن این کار و طمع‌کاری را برجسته‌تر از پیام جمله نشان دهد.

اطلاع‌کهنه و اطلاع نو

بخش قابل پیش‌بینی کلام که گوینده و شنونده ازآن باخبر هستند، «اطلاع‌کهنه» نام دارد و گوینده با ارجاع به آن، مخاطب را به سمت اطلاع‌نو یا بار اصلی پیام سوق می‌دهد.

مبتداسازی (پیش‌آیی/ تقدیم)

برجسته‌سازی و تأکید، هدف جابه‌جایی ارکان جمله در زبان فارسی است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۶۷) و از آنجایی که جایگاه آغازین جمله همواره از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تأکید اجزای جمله، بردن آنها به جایگاه آغازین یا مبتداسازی است. با به کارگیری شیوهٔ مبتداسازی اطلاع نو پیش از اطلاع کهنه جای می‌گیرد (رک:کریمی و سبزواری، ۱۳۹۷: ۶۰).

اِسنادی‌سازی (اِسنادی‌شدگی، تقدیم)

اسنادی‌سازی یکی از شیوه‌های تأکید است که در فارسی دارای این ساخت (نهاد+ مسند+ فعل‌اسنادی) است. همهٔ اجزای جمله را، می‌توان با استفاده از این شیوه مورد تأکید قرار داد.

پس‌آیندسازی (تأخیر)

پایانِ جمله، جایگاه اصلی و بی‌نشان فعل است. گاه اجزای جمله بنا بر دلایلی پس از فعل قرار می‌گیرند و این‌گونه پس‌آیندسازی اتفاق می‌افتد و اطلاع کهنه در جمله، به پس از فعل منتقل می‌گردد. از دلایل این جابه‌جایی، سرعت‌بخشی به انتقال اطلاعات نو و مهم است. در متون کهن مانند تاریخ بیهقی، قرار گرفتن فعل در میانهٔ جمله، نوعی ضرباهنگ و ریتم زیبا و شکل ادبی نیز به متن می‌افزاید.

حذف

گاهی نویسنده یا گوینده به کمک بافت موقعیتی و قرینه‌ها و برای ایجاز، و افزایش جذابیت متن و التذاذ هنری مخاطب، قسمتی از ساخت نحوی کلام را حذف کند.

۲. بحث و بررسی ساختار جمله‌های ساده در تاریخ بیهقی

جملهٔ مستقل (آزاد)، بر دو نوع است: ساده و مرکب. جملهٔ ساده یک فعل دارد؛ ولی جملهٔ مرکب، لااقل یک جملهٔ وابسته باید داشته باشد. جمله‌های ساده به دوجزئی، سه جزئی با مفعول، سه جزئی با مسند، سه جزئی با متمم، چهارجزئی با مفعول و متمم، چهارجزئی با مفعول و مسند، چهارجزئی با دو مفعول، چهارجزئی با متمم و مسند تقسیم می‌شوند.

۱-۲.جمله‌های دو جزئی

فعل جمله‌های دوجزئی ناگذر(لازم) است و با وجود نهاد و فعل پیام جمله کامل می‌شود.

مصدرهای ناگذر در تاریخ بیهقی یا فعل‌هایی که جملهٔ دو جزئی می‌سازند متعدد هستند: بسامد مصدرهای ساده و پیشوندی و مرکب ناگذری که در۲۸۰۰ جملهٔ تاریخ بیهقی یافت شدند:

مصدرهای ساده

رفتن، آمدن، بودن در معنای«وجود داشتن»، رسیدن، نشستن، افتادن، شدن در معنای «رفتن»، ایستادن، ماندن،گریستن، مردن و جَستن ، خندیدن، آسودن، افسردن، خاستن، گریختن، زیستن.

مصدرهای پیشوندی

برنشستن، برخاستن، برآمدن، پیش‌آمدن، بازآمدن، درآمدن، برافتادن، فرودآمدن، درایستادن، درکشیدن، فروایستادن، دررسیدن، برایستادن، بازشدن، دررفتن، بازرستن، درماندن.

مصدرهای مرکب

باردادن، بارگسستن، گذرکردن، التماس‌کردن، به کارآمدن، درازکشیدن در معنای «طولانی شدن»، صبوح‌کردن، دبیری-کردن، گذشته‌شدن در معنای«مردن»، نشاط‌کردن، سپری‌شدن، بندگی‌نمودن، دعاکردن، درنگ‌کردن، جزع‌کردن، فرمان‌یافتن در معنای«مردن»، تکلف‌کردن، مظالم‌کردن، الحاح‌کردن، غم‌خوردن، تأمل‌کردن، جای‌پرداختن در معنای «مردن»، بدرودکردن، سوگندداشتن، نیروگرفتن، درازکشیدن در معنای «طولانی شدن»، خیال‌بستن، بانگ‌زدن، حج‌کردن، التماس‌کردن، پیغام‌دادن، فرمان‌برداشتن، شادی‌کردن، خاک‌یافتن، امیدکردن، نیک‌آمدن، نیت‌کردن، کاهلی‌نمودن، سستی‌نمودن، جمع‌شدن، بدعهدی-کردن، بی‌وفایی‌کردن، حرکت‌کردن، کارکردن، غوغاکردن، تولدکردن، جهدکردن، شغب‌کردن، نظام گرفتن، قرارگرفتن، رنج‌بردن، قیام‌کردن، حاصل‌شدن، عدل‌کردن، فریادکردن و طاقت‌داشتن و... .

جمله‌های دوجزئی عادی(نهاد + فعل) از تاریخ بیهقی

این جمله‌ها تنها از دو بخش نهاد و گزاره تشکیل شده‌اند و هیچگونه عنصرگسترانندهای ندارند:

امیر بگریست (ب: ۴۵) همگان برفتند (ب: ۱۹۵) بونصربازگشت (ب: ۱۹۵) خیل‌ها می‌گذشت (ب: ۴۳۳) خواجه بیاید (ب: ۴۶۰) لشکر بایستاد (ب: ۴۹۰) حاضران بازگشتند (ب: ۶۸۰) کَس آمدی (ب: ۹۰۰) همگان اقرار دادند (ب: ۹۰۰) بوالعلا آمد (ب: ۹۲۸) نشاط بالاگرفت (ب: ۹۹۰) جمله بازگشتند (ب: ۸۸۵) امیر برفت (ب: ۱۱۱۰) گذشته گذشت (ب: ۱۱۲۰).

اما جمله‌های دوجزئی عادی نیز هستند که با عناصرگسترنده به ویژه متمم قیدی، شاخص و عطف گسترش یافته‌اند ولی ترتیب اجزای سخن همچنان عادی و متعارف است. کاربرد این نوع جمله درکلام بیهقی بسامد بالایی دارد.

تا آن خداوند برفته است این خداوند هیچ نیاسوده است. (ب: ۱۹)
نهاد فعل نهاد قید فعل

سلطان مسعود برنشست. (ب:۴۵)
(شاخص) نهاد فعل

کار وی به پایان آمد. (ب: ۴۵)
نهاد فعل

جمله‌های دوجزئی بلاغی

در نمونه‌های زیر برای تأکید و برجسته‌سازی مفهوم فعل، نهاد و قید از شیوه‌های بلاغی استفاده شده است.

آمد تازان تا نزدیک خواجه احمد. (ب:۲۱۰) ← مبتداسازی فعل
فعل قید متمم قیدی

ماند سلطان و خواجه عبدارزاق. (ب: ۹۹۰) ← مبتداسازی فعل
فعل نهاد

به‌دیوان باز آمد استادم. (ب: ۱۹۵) ← پس‌آیی نهاد
متمم قیدی فعل نهاد

بسیار تکلّف کرده بودند گرگانیان. (ب: ۲۵۵) ← پس‌آیی نهاد
قید فعل نهاد

معمولاً در مواردی که قید و متمم قیدی به پس از فعل منتقل می‌شوند، هدف استفاده از مکث بعد از فعل برای جلب توجه خواننده یا شنونده است.

رسولان ما، خواجه ابوالقاسم حصیری ندیم و قاضی بوطاهر تبّانی به ترکستان رفته بودند
نهاد بدل متمم قیدی فعل

از بلخ، بستن عهد را با قدرخان و دختری از آن وی خواستن بنام سلطان مسعود
پس‌آیی قید متمم قیدی متمم قیدی

و دختری از آن بغراتگین به نام خداوند زاده امیر مودود. (ب: ۶۵۰) ← متمم قیدی

بدان‌وقت دردیوان رسالت دبیری می‌کرد به شاگردی عبدالله دبیر.(ب: ۲۵۵)
متمم قیدی متمم قیدی فعل متمم قیدی ← پس‌آیی قید

ساختار جمله‌های دوجزئی در تاریخ بیهقی

در تاریخ بیهقی این الگو بسیار پرکاربرد است. تفاوتی هم نمی‌کند شرح یک واقعهٔ تاریخی باشد یا توصیف و گفتگوی میان شخصیت‌های روایت‌های بیهقی. از میان ۲۸۰۰ جمله استخراج شده ۷۵۴ جمله، دوجزئی است، یعنی حدود ۲۶/۹۲ درصد. از سه نوع فعل دوجزئی، ساده و مرکب و پیشوندی، فعل ساده بیشترین کاربرد را دارد و فعل‌های دوجزئی مرکب و پیشوندی در رده‌های بعدی قراردارند. نکتهٔ قابل توجه دیگر کاربرد فراوان مصدر «بودن» در معنای وجود داشتن است.

جدول۱. بسامد انواع جمله‌های دوجزئی

نوع فعل جمله	ساده	پیشوندی	مرکب	بودن(وجودداشتن)
تعداد	۴۴۷	۶۹	۱۵۰	۸۸
درصد نسبت به ۷۵۴ جمله	۵۹/۲	۹/۱	۱۹/۸	۱۱/۶
درصد نسبت به ۲۸۰۰ جمله	۱۵/۹	۲/۴	۵/۳	۳/۱

بسیاری از جمله‌های دو جزئی در تاریخ بیهقی کوتاه و فشرده هستند و نهاد آن‌ها با قرینه‌های لفظی یا معنوی حذف شده‌است؛ مانندِ نمونه‌های زیر:

آواز داد (ب: ۶۰) بگریست (ب: ۴۵) بجست (ب: ۱۵۰) دراز کشید (ب: ۱۵۰) می باشم (ب: ۱۹۵) باربگسست (ب: ۱۹۵) التماس کرد (ب: ۲۱۰) شادی کردم (ب: ۲۲۵) مَروید (ب: ۲۷۰) مظالم کرد (ب: ۴۳۳) برپای خاست (ب: ۶۸۰) مرده بودمی (ب: ۷۱۰) غم خوردند (ب: ۹۲۸) تأمل کردم (ب: ۹۶۰) نیایم (ب: ۸۸۵) ببارید (ب: ۸۸۵).

جمله‌هایی مانند جمله‌های دوجزئی زیرکه با بدل، شاخص، متمم‌های قیدی و قید گسترش یافته‌اند، اندک‌اند:

و روز سه شنبه غرهٔ صفر ملطفهٔ نایب برید هرات و بادغیس و غرجستان رسید که داود ترکمان با چهارهزار سوار ساخته از راه رباط رزن و غور و سیاه‌کوه قصد غزنین کرد (ب: ۷۲۸).

فعل رکن اصلی جمله است و بیهقی به جا و درست، از این ویژگی فعل بهرهٔ فراوان برده است. گاهی، او برای انتقال سریع اطلاعات و ارتباط بیشتر با مخاطب و شاید از هم نگسستن توالی اتفاقات، تعداد زیادی فعل را بدون تشریح جزئیات حوادث، پشت سر هم می‌آورد این امر اغلب به سبب فرعی بودن آن رویداد و شتاب برای پرداختن به اتفاقات بزرگ‌تر و مهم‌تراست:

بر حکمِ فرمان بخواندند و بیامد و پیش رفت و بنشست. (ب: ۶۱۸)

و رفتند تا به در سرای او رسیدند، آوازآمد و برخاست و به بام بیرون شد و بیامد کنیزک و بدوید و برنشستند و رفتند. (ب: ۷۳۹)

به طور کلی جمله‌های دوجزئی بسامد بالایی در تاریخ بیهقی دارد و بیهقی با هنر بی‌بدیل خویش این جمله‌ها را به فراخور موقعیت و ساختار کلام به شکل‌های عادی و گسترده به کار برده است. همچنین از نظر شیوهٔ بلاغی استادانه از روش‌های مبتداسازی و پس‌آیی برای انتقال مفاهیم برون متنی بهره جسته است. در جمله‌های او نهاد به دلایل گوناگون به میزان زیادی محذوف است که گاهی، دلالت بر بی‌اهمیت بودن نهاد می‌کند.

۲-۲. جمله های سه جزئی با مفعول

در بخش گزارهٔ این نوع جمله‌ها علاوه بر فعل، یک گروه اسمی همراه با وابسته‌ساز «را» می‌آید که مفعول نام دارد (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۴۷). در این جستار حرف«را» در زیر مجموعهٔ وابسته‌سازها قرار می‌گیرد. در فارسی امروزی «را» در جمله-های با افعال ناگذر (لازم) برای تأکید به کار می‌رود و نشانهٔ مبتداسازی است.

مصادر فعل‌های گذرا به مفعول در تاریخ بیهقی

مصدرهای ساده گذرا به مفعول

داشتن، نبشتن، شنیدن، یافتن، خریدن، دانستن، دیدن، نواختن، گردانیدن، کردن : « انجام دادن »، آوردن، راندن، نشاندن، افزودن، گرفتن، خواستن، توانستن، کُشتن، بُردن، شناختن، خواندن، ستاندن، راندن، نگریستن، فرمودن، کشیدن، ، فرستادن، بُریدن، گزاردن، پسندیدن، ساختن، گماشتن، نواختن، نهادن، افگندن، خوردن، ژکیدن، زدن، ستودن، گذاشتن، سپردن، جُستن، ریختن، شستن، بستن، پذیرفتن، زدن، گشادن، پوشیدن، خواستن، انداختن، آراستن، تاختن، رسانیدن، آزمودن، ستاندن، بخشیدن، پرداختن، شکستن (گذرا).

مصدرهای پیشوندی گذرا به مفعول

برکندن، برانداختن، بازگفتن، بازدادن، فروگرفتن، پیش‌داشتن، پیش‌آوردن، پیش‌بردن، بازآوردن، بازنمودن، بازیافتن، بازگردانیدن، بازانداختن، بازگرفتن، برنشاندن، فرودآوردن، فروکوفتن، برآوردن، برکشیدن، برداشتن، بازبردن، دریافتن، درخواستن، بازکردن، برزدن، فرازآوردن، بازداشتن، بازفرستادن.

مصدرهای مرکب گذرا به مفعول

آواز دادن، اجابت کردن، انهاء کردن، دوست داشتن، توقیع کردن، دورکردن، بوسه دادن، اختیارکردن، اجابت کردن، روا داشتن، دفن کردن، فراموش کردن، حاصل کردن، نگاه داشتن، واجب کردن، شرح کردن، رنجه کردن، آزادکردن، امضاکردن، دستگیرکردن ، وقف کردن، روایت کردن، زیارت کردن، رهاکردن، آگاه کردن، نگاه کردن، طلب کردن، عیب کردن ، عقوبت کردن، غارت کردن، نامزدکردن، ضمان کردند، بیان کردن، تعزیت کردن، جواب دادن، نصیحت کردن، یادکردن، آماده کردن، قصدکردن، عذرکردن. گسیل کردن، پوشیده‌کردن، نظاره کردن، نیکوداشتن، دعاگفتن، ملامت کردن، راست کردن، ضبط کردن، حدیث کردن، نسخت کردن، روان ساختن، نگاه داشتن، برابرکردن، کارساختن، نامزدکردن، تحریرکردن، درست کردن، شکرکردن، مثله کردن، بیدار کردن، دشنام دادن، مراعات کردن، شرح دادن.

جمله‌های عادی سه جزئی با مفعول از تاریخ بیهقی

در عبارت‌های زیر مفعول همراه با حرف نشانهٔ « را» یا بدون آن آمده است و در جایگاه متعارف خود قرار دارد:

امیر همگان را به زبان بنواخت، از اندازه گذشته. (ب: ۴۵)
نهاد مفعول متمم قیدی فعل متمم قیدی

من این پیغام را نداده ام. (ب: ۲۲۵)
نهاد مفعول فعل

بونصرطبیب طیفور را بخواند. (ب: ۹۰۰)

جمله‌های بلاغی سه جزئی با مفعول (جابه‌جا شده)

در نمونهٔ زیر مبتداسازی فعل به منظور تأکید بیشتر و حذف فعل در جملهٔ دوم به قرینهٔ لفظی برای پرهیز از حشو اتفاق افتاده است ولی حرف نشانهٔ مفعولی حذف نشده است:

مبتداسازی فعل و حذف فعل ⟵

و نشاندند حرم‌ها را در عماری‌ها و[...] حاشیت را بر استران و خران. (ب: ۶۰)
فعل مفعول متمم قیدی مفعول متمم قیدی

درجملهٔ زیر مفعول اصلی که «نامه‌های یوسف» است در جایگاه اصلی خود آمده؛ البته بدون حرف «را» و سایر مفعول‌ها که غیر اصلی به نظر می‌رسند به پس از فعل منتقل شده‌اند و این کار، برجسته‌سازی برای نامه‌ها، و ضرباهنگ برای سخن ایجاد کرده است.

و نامه‌های یوسف آوردند و ترنج و انار و نیشکر نیکو. (ب: ۴۰۰) ⟵ پس‌آیی معطوف
مفعول فعل معطوف‌های مفعول

در جمله‌های زیر برای بهره‌گیری از مکث پایانی جمله، و به منظور برجسته‌سازی و مهم جلوه دادن، جز مقدم شده (مفعول)، به جایگاه نهاد حرکت داده شده است:

و ندیمان را بخواند امیر. (ب: ۴۳۳) ← پس آیی نهاد
مفعول فعل نهاد

از آن نائب پنج هزار دینار بستد امیر. (ب: ۹۲۸) ← پس آیی نهاد
متمم قیدی مفعول فعل نهاد

پیغامی داده است سلطان. (ب: ۹۸۰) ← پس آیی نهاد
مفعول فعل نهاد

در دو جملهٔ زیر، مفعول به منظور تأکید بیشتر با شیوهٔ مبتداسازی نشان‌دار شده است:

و خراسانیان را مردم آن دیار دوست ندارند. (ب: ۶۲۰) ← مبتداسازی مفعول
مفعول نهاد فعل

وی را امیرمحمود آزاد نکرده بود. (ب: ۷۱۰) ← مبتداسازی مفعول
مفعول نهاد فعل

در این جمله، فعل، مبتداسازی شده که افزون بر تأکید آن، ضرباهنگ دلنشینی به جمله بخشیده است(درآمیختگی پس‌آیی‌ها و پیش‌آیی‌ها هم با آشنایی‌زدایی، متمایز بودن گفتارهای ادبی را می‌نمایاند):

شرم داشت او را اجابت ناکردن. (ب: ۷۱۰) ← مبتداسازی فعل
فعل مفعول وابسته مفعول

در هر یک از پس‌آیی و مبتداسازی‌های زیر نیز نوعی تأکید همراه با ایجاد ضرباهنگ و زیبایی‌بخشی در لحن کلام مشهود است.

←
دندان تیز کرده بود صاحبدیوانی رسالت را. (ب: ۹۶۰) پس‌آیی متمم قیدی
مفعول فعل متمم قیدی

و مردم فرازآوردند پنجاه هزار سوار نیک. (ب: ۱۱۱۰) ← پس‌آیی مفعول
نهاد فعل مفعول

ساختار جمله‌های سه جزئی (گذرا به مفعول) در تاریخ بیهقی

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، الگوی مذکور بسامد بالایی پس از جمله‌های دوجزئی در تاریخ بیهقی دارد. از میان ۲۸۰۰ جمله، ۶۹۹ جمله از این الگو تبعیت می‌کند، یعنی حدود ۲۴/۹۶ درصد که به میزان کاربرد جمله‌های دو جزئی نزدیک است. در این الگو نیز به ترتیب جمله‌های با فعل ساده بسامد بالاتری دارند بعد فعل‌های مرکب و سپس فعل‌های پیشوندی.

نوع فعل جمله	ساده	پیشوندی	مرکب
تعداد	۴۸۸	۵۶	۱۵۵
درصد نسبت به ۶۹۹ جمله	۶۹/۸	۸/۰۱	۲۲/۱
درصد نسبت به ۲۸۰۰ جمله	۱۷/۴	۲	۵/۵

جدول۲. بسامد انواع

جمله‌های سه جزئی با مفعول

تاریخ بیهقی کتابی است که از وقایع و اتفاقات سخن می‌گوید و از رفتارها و اعمال امیران، فرماندهان، جنگاوران و زیردستان؛ به همین جهت کاربرد افعال کنشی همراه با مفعول بسامد بالایی دارد. بیهقی از مبتداسازی مفعول و پس‌آیی آن برای تأکید و برجسته‌سازی مفعول و خارج‌کردن متن از حوزهٔ سخن مکانیکی، به فراوانی استفاده کرده است.

۴-۲-۳. جمله‌های سه جزئی با مسند

این قالب یکی ازپر کاربردترین الگوهای جمله‌ها در زبان فارسی است. در این الگو فعل ربطی یا ناقص لازم یا فعل اِسنادی به کار می‌رود.

جمله‌های عادی سه جزئی با مسند از تاریخ بیهقی

بیهقی از فعل‌های اسنادی ماضی (بود، شد، گشت و گردید و آمد در معنی شد) که اغلب خبررسان هستند، بسیار استفاده کرده است؛ این کار در متن تاریخی که توصیف وگزارشی از رویدادهای گذشته است، طبیعی است. استفادهٔ وی از فعل «است» در توصیف شخصیت‌ها و در سخن از امورکلی و اصول اخلاقی و بدیهیّات، فراوان است:

عزیزان قوم ذلیل گشتند.(ب: ۳۳)
نهاد مسند فعل اسنادی

ملوک ما بزرگتر روی زمین بوده‌اند.(ب: ۱۵۰)
نهاد مسند فعل

صبوح ناپسندیده است.(ب: ۲۰۹)
نهاد مسند فعل

میان زنان و مردان تفاوت بسیار است. (ب: ۲۴۰)
نهاد مسند قید فعل

کفران نعمت شوم باشد. (ب: ۴۰۰)
نهاد مسند فعل

جمله‌های بلاغی سه جزئی با مبتداسازی مسند

برای این نوع ساخت در تاریخ بیهقی شواهد زیادی یافت می‌شود:

که زشت بود با وی ایشان را بردن.(ب: ۶۰) ← اسنادی‌سازی
مسند فعل متمم قیدی نهاد

و بیاورم که چون بود رفتن سلجوقیان ازخوارزم وآمدن بخراسان و بالاگرفتن کارایشان. (ب: ۱۱۲۰) ← مبتداسازی مسند
مسند فعل نهاد و معطوف‌هایش

بی ادبی باشد سخن ناگفتن. (ب: ۷۱۰) ← اسنادسازی
مسند فعل نهاد

ساختار جمله‌های سه جزئی با مسند در تاریخ بیهقی

در۲۸۰۰ جملهٔ انتخابی از تاریخ بیهقی ۴۱۶ جمله دارای فعل اسنادی بودند، یعنی ۸۵/ ۱۴ درصد. در جدول زیر بسامد هر یک از فعل های اسنادی آمده است.

نوع فعل جمله	است	بود	شد	گشت و گردید	آمد (شد)
تعداد	۱۷۳	۱۳۷	۶۷	۲۴	۱۵
درصدنسبت به ۴۱۶ جمله	۴۱/۵	۳۲/۹	۱۶/۱	۷/۵	۳/۶
درصد نسبت به ۲۸۰۰ جمله	۶/۱۷	۴/۸	۲/۳	۰/۸	۰/۵

جدول۳. بسامد انواع جمله‌های سه جزئی با مسند

همان طور که جدول بالا نشان می‌دهد، بیهقی در کاربست فعل، حدود ۱۵ درصد از فعل‌های اسنادی استفاده کرده است. فعل اسنادی «است» بیشترین کاربرد و بالاترین بسامد را دارند؛ البته فعل‌های اسنادی «بود، شد، گشت،گردید و آمد در معنی شد» در مجموع کاربرد بیشتری از فعل «است» دارند.

جمله‌های سه جزئی با متمّم

برخی از فعل‌ها برای کامل‌شدن جمله علاوه بر نهاد به متمم هم نیاز دارند؛ متمم فعل گروه اسمیی است که با وابسته‌ساز می‌آید. آوردن متمم فعل (متمم اجباری) است اما متمم قیدی جنبهٔ توضیحی دارد و آوردنش اجباری نیست: منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد-منوچهر آمد (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۵: ۱۸).

مصدر فعل‌های گذرا به متمم در تاریخ بیهقی (فعل‌هایی که جملهٔ سه جزئی می‌سازند)

مصدرهای سادهٔ گذرا به متمم: اندیشیدن، پرداختن، پریدن، پیوستن، تاختن، ژکیدن،گذشتن، گشتن، نگریستن.

مصدرهای پیشوندی گذرا به متمم: بازآمدن، بازگشتن، برآمدن، فروایستادن، فروشدن.

مصدرهای مرکب گذرا به متمم: اشارت‌کردن، اقرارکردن، الحاح‌کردن، امیددادن، انتقام‌کشیدن، اندیشه‌کردن، پاسخ‌دادن، تأذی‌نمودن، ترحم‌نمودن، توجع‌نمودن، چشم‌داشتن، خالی‌کردن، خبرداشتن، خدمت‌کردن، دست‌یازیدن، دست‌یافتن، دیدارکردن، رجوع‌کردن، رضادادن، روی‌کردن، روی‌داشتن، سپاس‌داشتن، طمع‌کردن، عادت‌داشتن، عذرخواستن، فراغت‌یافتن، فریادرسیدن، قرارگرفتن، قهرکردن، گذرکردن، مثال‌دادن، مقام‌کردن، مناظره‌کردن، نگاه‌کردن.

جمله‌های بلاغی سه جزئی با متمم اجباری از تاریخ بیهقی

و دیگر روز آن کودک را بر تخت ملک بنشاندند به جای پدر. (ب: ۱۸) ⟵ مبتداسازی قید و پس‌آیی متمم

و این دو بنده را اختیار کردند از جمله اعیان (ب: ۳۸) ⟵ مبتدا سازی مفعول و پس‌آیی متمم

ساختار جمله‌های سه جزئی با متمم در تاریخ بیهقی

از ۲۸۰۰ جملهٔ انتخابی، ۲۱۳ جمله از این نوع ساخت برخوردار هستند، یعنی حدود ۷/۶ درصد که بسامد بالایی ندارد. از آنجایی که بیهقی تمایل زیادی به آوردن جمله های کوتاه دارد. در بسیاری از جمله‌های این الگو، چون بیهقی نیازی به ذکر داده‌های تکمیلی نمی‌بیند، متمم‌های اجباری را حذف می‌کند، مانند این جمله: امیر محمد وی را بخواند وی نیز نرفت و جواب داد که ولی عهد پدر، امیر مسعود است(ب:۲۷۰) این نمونه‌ها، ضعف اجباری‌بودن این متمم‌ها را پدیدارمی‌سازند.

نوع فعل جمله	ساده	پیشوندی	مرکب
تعداد	۴۷	۴۴	۱۲۲
درصد نسبت به ۲۱۳ جمله	۲۲/۰	۲۰/۶	۵۷/۲
درصد نسبت به ۲۸۰۰ جمله	۱/۶	۱/۵	۴/۳

جدول۴. بسامد انواع جمله‌های سه جزئی با متمم

با بررسی جدول شمارهٔ ۴ مشخص شد که بیش از نیمی از جمله‌های این الگو، دارای فعل مرکب هستند و کاربرد افعال ساده و پیشوندی نیز کم و بیش برابر است. البته برخلاف بسامد پایین متمم‌های اجباری، بنا بر جدول ۵ انواع قید و متمم‌های قیدی در انواع و اقسام جمله‌ها، کاربرد زیاد و قابل توجهی دارند.

نوع قید	زمان	مکان	چگونگی	مقدار	تکرار	سایر
تعداد	۹۰	۸۶	۱۰۶	۶۳	۲۱	۶۴

جدول۵. تعداد انواع قید در ۲۸۰۰ جمله

در کتاب‌های جغرافیایی (سفرنامه ناصرخسرو) و تاریخی (تاریخ سیستان)، به طور طبیعی قید زمان و مکان بیشتر از سایر قیدها آورده می‌شود اما در تاریخ بیهقی که نشانه‌های از هردوگونه را دارد، قید حالت یا چگونگی از قید مکان بیشتر آمده و این

ویژگی و نشانه، تاریخ بیهقی را از دیگر متون تاریخی متمایز می‌کند و به دلیل فضاسازی به متون داستانی شبیه می‌سازد. در نمونه‌ها و مثال‌های آورده‌شده، قیدها و متمم‌های قیدی در هر جای جمله که نویسنده اراده کند، می‌نشینند و در تاریخ بیهقی بیش از سایر متون کهن فارسی، جابه‌جایی و حرکت قید آزاد است و همین جمله‌های بیهقی را از عادی بودن دور می‌کند.

۴-۲. جمله‌های چهارجزئی با مفعول و متمّم

فعل این نوع جمله‌ها نیزگذراست و برای کامل‌شدن مفهوم جمله، علاوه بر مفعول به متمم هم نیاز دارد.

مصدر فعل‌های گذرا به مفعول و متمم در تاریخ بیهقی

مصدرهای ساده:گفتن، فرمودن، دادن، افزودن، گرفتن، بخشیدن، کشیدن، شنیدن، پرسیدن، گماشتن، افکندن، ستاندن، رهاندن، گذاشتن، آموختن، سپردن، نهادن.

مصدرهای پیشوندی:بازداشتن، بازدادن، بازگردانیدن، بازگرفتن، بازگفتن، بازنمودن، بازنهادن، فرودآوردن، فروگرفتن، فروکردن.

مصدرهای مرکب: راه‌دادن، رضادادن، مفوض‌کردن، دورکردن، ارزانی‌داشتن، واجب‌کردن، شرح‌دادن، عرض‌کردن، ناخوش-آمدن، بیرون‌کردن، وعده‌کردن.

جمله‌های عادی چهارجزئی با مفعول و متمم اجباری از تاریخ بیهقی

و مالی عظیم از ایشان بستدند.(ب: ۳۳)
مفعول متمم فعل

وی قصیده ای دوسه از دیوان متنبی مرا بیاموخت.(۱۶۵)
نهاد مفعول قید متمم قیدی متمم فعل

و امیر به هیچ حال جانب وی را امروز به حصیری بندهد.(ب: ۲۱۰)
نهاد متمم قیدی مفعول قید متمم فعل

جمله‌های بلاغی چهارجزئی با مفعول و متمم اجباری از تاریخ بیهقی

آرایش متعارف این نوع جمله آن است که مفعول پیش از متمم فعل بیاید و متمم در نزدیک‌ترین جا به فعل قرار گیرد ولی در شیوهٔ بلاغی این نظم به هم می‌خورد و مبتداسازی یا پس‌آیی متمم اجباری بسیار اتفاق می‌افتد:

از بوسعید، دبیرش این باب شنودم.(ب: ۴۵) ← مبتداسازی متمم
متمم بدل مفعول فعل

برما و بر دولت هم این واجب کرد.(ب: ۷۵) ← مبتداسازی متمم
متمم و معطوف قید مفعول فعل

و ایشان را پس از نان خوردن چیزی بخشیدی.(ب: ۱۶۵) ← مبتداسازی متمم
متمم متمم قید مفعول فعل

ساختار جمله‌های چهارجزئی با مفعول و متمم در تاریخ بیهقی

تعداد جمله‌های با این ساختار ۴۹۷ از ۲۸۰۰ جملهٔ برگزیده است که حدود ۱۷/۷۵ درصد می‌شود. به لحاظ ذکر همزمان مفعول ومتمم، معمولاً این نوع جمله‌ها بلندتر از سایر انواع جمله‌اند. اگر فعل‌های ساده را با نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم جمع کنیم عدد ۴۳۶ به دست می‌آید، یعنی در حدود ۱۵/۵ درصدکل افعال به کار رفته در تاریخ بیهقی که بسامد قابل توجهی است.

نوع فعل جمله	ساده	پیشوندی	مرکب	نقل قول مستقیم (گفت)	نقل قول غیر مستقیم (گفت و فرمود)
تعداد	۱۸۹	۳۴	۲۷	۱۳۹	۱۰۸
درصد نسبت به ۴۹۷ جمله	۳۸/۰	۶/۸	۵/۴	۲۷/۹	۲۱/۷
درصد نسبت به ۲۸۰۰جمله	۶/۷	۱/۲	۰/۹	۴/۹	۳/۸

جدول۶. بسامد جمله های چهارجزئی با مفعول و متمم

ابوالفضل بیهقی در روایت تاریخی- داستانی خویش از گفتگو و نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم بسیار بهره برده و اینگونه خواننده را در جریان گفتگوهای متعدد شخصیت‌ها، قرار داده است و اتفاقات و رویدادها را زنده و مستند به نمایش گذاشته تا مخاطب به طورمستقیم در جریان همهٔ امور قرار بگیرد و بتواند فراخور درک و فهم خویش حقایق را دریابد. بیهقی برای نقل قول‌های مستقیم، از مصدر «گفتن» و برای نقل‌قول های غیرمستقیم، از مصدرهای «گفتن» و «فرمودن» استفاده می‌کند. فعل‌هایی مانندِ «گفت و فرمود» اغلب بند وابسته و جملهٔ مفعولی دارند و متمم فعل آنها با قرینهٔ معنوی حذف می‌شود زیرا در آنها، دو طرف گفتگو،گوینده و مخاطب، هر دو حضور دارند. این ساخت درتاریخ بیهقی از بسامد زیادی برخوردارست. مانند عبارت های زیر:

امیر گفت : مشرفی می‌باید بلخ و تخارستان را وافی و کافی. (ب: ۱۹۵)
بند وابسته یا جملهٔ مفعول

امیر فرمود تا ایشان را نفقات دادند. (ب: ۹۰۰)
بند وابسته یا جملهٔ مفعول

افشین گفت: اگر هزار بار زمین بوسه دهی، سود ندارد.
بند وابسته یا جملهٔ مفعول

۴-۲-۶. جمله‌های چهارجزئی با مفعول و مسند

اغلب جمله‌های این ساخت نحوی، همان جمله‌های اِسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزئی تبدیل می‌شوند.

جمله‌های عادی چهارجزئی با مفعول و مسند از تاریخ بیهقی

ما رأی حاجب را در این باب جزیل یافتیم. (ب: ۷۵)
نهاد مفعول متمم قیدی مسند فعل

و خویشتن را کهتر وی خواندند. (ب: ۱۵۰)
مفعول مسند فعل

امیرمحمود او را نیکو داشتی. (۱۶۵)
نهاد مفعول مسند فعل

جمله‌های بلاغی چهارجزئی با مفعول و مسند از تاریخ بیهقی

پس از پدر این زن را سخت نیکو داشتی بحرمت خدمت‌های گذشته. (ب: ۱۶۵) پس و پیش‌آیی متمم قیدی
متمم قیدی مفعول قید مسند فعل متمم قیدی

تازه جوانی دیدم او را با تجملی سخت نیکو. (ب: ۲۵۵)⟵ پس‌آیی مفعول و متمم قیدی
مسند فعل مفعول متمم قیدی

او را یافتم چون تار موی گداخته ولکن سخت هوشیار.(ب:۸۷۰) ⟵ پس‌آیی مسند
مفعول فعل مسند

یافتندگرگانیان‌راآنجاثبات‌کرده و جنگ بسیجیده.(ب:۶۸۰) ⟵ مبتداسازی فعل
فعل مفعول قید

ساختار جمله‌های چهارجزئی با مفعول و مسند در تاریخ بیهقی

تعداد جمله‌ها، با این ساختار، ۱۷ جمله بود؛ کمتر از شش صدم یک درصد. این بسامد کم، به دلیل روند رو به رشد ساختن فعل مرکب در زبان فارسی اتفاق افتاده است زیرا فعل بسیاری از نقش‌های جمله را به سبب اهمیت و قدرتی که دارد، به خود جذب می‌کند و با این انضمام، افعال مرکب ساخته می‌شوند. امروزه دیگر فرایند به وجود آمدن افعال ساده، فعال نیست و زبان فارسی با استفاده از شیوه‌هایی چون انضمام اجزای دیگر جمله با فعل و ساختن افعال مرکب، نیاز خود را برآورده می‌سازد. البته فرایند ساختن فعل پیشوندی نیز غیرفعال شده است.

دو نوع دیگر از جمله‌ها یعنی چهارجزئی دو مفعولی (۵ جمله) و چهارجزئی بامتمم و مسند (۲جمله)، در تاریخ بیهقی بسامد خیلی کمی دارند بنابراین به آنها نمی‌پردازیم.

۵-۲. جمله‌های استثنایی

همهٔ جمله‌ها از نهاد وگزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۵-۲.جمله‌های بی فعل

وحیدیان کامیار جمله‌های بی‌فعل را به سه دستهٔ یک جزئی، دوجزئی و سه جزئی تقسیم می‌کند.

از این جمله‌های یک جزئی بی‌فعل، تنها یک جمله در بخش‌های برگزیده یافت شد:

دریغا و بسیار دریغا که آن روضه های رضوانی برجای نیست. (ب: ۴۴۵)؛ اما از جمله‌های بی‌فعل دوجزئی و سه جزئی دراین ۲۸۰۰ جملهٔ انتخابی ازتاریخ بیهقی نمونه‌ای یافت نشد.

۲-۵-۲.منادا

منادا اسمی است که مورد خطاب قرار می‌گیرد و چه با نقش‌نمای ندا چه بی‌آن (باآهنگ ندایی)، و جملهٔ یک جزئی به حساب می‌آید. در ۲۸۰۰ جمله، فقط سه جملهٔ بی‌فعل یک جزئی منادا به دست آمد:

ای ندیم پادشاه! مرا به چه معنی دشنام می دهی؟ (ب: ۲۱۰)

معتصم گفت: یا اباعبدالله! چون روا دانستی پیغام ناداده گزاردن؟ (ب: ۲۲۵)

گفتم: یا امیرالمؤمنین! خون مسلمانی ریختن نپسندیدم و مرا مزد باشد. (ب: ۲۲۵)

۲-۶.جمله‌های بی‌نهاد تک ساختی

این جمله‌ها را به این دلیل بی‌نهاد می‌گوییم که به لحاظ ساختار خاصی که دارند، به نهاد اجباری نیازی ندارند. البته فعل در این جمله‌ها با شناسهٔ سوم شخص مفرد (-َد/ Ø) می‌آید ولی چون همیشه ثابت است ارزش شناسه‌ای ندارد: این کار را می‌بایست انجام داد، شاید بود. ساختمان چنین جمله‌هایی این گونه است که بعد از فعل بی‌نهاد، مصدرمرخم (بن ماضی) فعلی دیگر می‌آید: فعل + مصدرمرخم = باید رفت. این فعل ها عبارتند از: بتوان، می‌توان، می‌شود، بشود، می‌شد و باید (می‌باید، می‌بایست، بایستی، می بایستی) (رک. وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۵). این افعال به تنهایی به کار برده نمی‌شوند (ر.ک: مشکوه‌الدینی،۱۳۹۶: ۴۲).

ساختار جمله‌های بی‌نهاد تاریخ بیهقی

از بین ۲۸۰۰ مورد برگزیده، فقط ۶۵ جملهٔ بی‌نهاد تک‌ساختی وجود داشت، چیزی در حدود ۲/۳ درصد. با کمی دقت در ساختار این نوع جمله‌های درمی‌یابیم که کلمه‌هایی که با «باید» آمده‌اند، درواقع نوعی فعل امر پنهان یا غیرمستقیم هستند که با قراردادن فعل باید در میان مصدر یا مصدر مرخم ساخته می‌شوند. گویی بیهقی تمایل چندانی به استفاده از فعل امری مستقیم ندارد. یکی از کارکردهای امرغیرمستقیم و ادب‌ورزانه وقتی است که یک مقام پایین دست با مقام بالاتر از خود سخن می گوید و می خواهد بی آنکه دستوری داده باشد او را به کاری برانگیزد:

خداوند را در اول هرکار که پیش گیرد، بهتر اندیشه باید کرد. (ب: ۶۹۵)

گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، یک چندی دست از شادی و طرب می‌باید کشید. (ب: ۷۱۰)

همچنین در تعامل مقامات هم رتبه و برای احترام میان آنان از امر غیرمستقیم بهرهٔ فراوان می برد. امری که با تأکید همراه است:

این حدیث بر ایشان پدید نباید کرد. (ب: ۱۹۵)

بباید دانست که آن مرد چاکرزادهٔ خاندان ماست. (ب: ۲۲۵)

در یک روز و ساعت سه علت صعب افتاد که از یکی از آن بنتوان جست. (ب: ۹۲۸)

در جمله های بالا برای تأکید هرچه بیشتر و همچنین قطعیت در انجام کار مورد نظر گوینده، علاوه بر وجه امری فعل بی‌نهاد از مبتداسازی فعل (جملهٔ دوم)و آوردن «ب تأکید» بر سرفعل نیز استفاده شده است.

فعل‌های بی نهادی که ازمیان ۲۸۰۰ جمله از تاریخ بیهقی استخراج شده عبارتند از:

باید آمد، باید باشد، باید داد، باید دانست، باید رفت، باید کرد، ، بایدگفت، باید نبشت، باید داشت، بباید بست، بباید داشت، بباید دانست، بباید کرد، بباید گفت، بتواند گفت، توان کرد، توان یافت، می باید گفت، می بایست آید، می بایست بست، می‌بایستی زد، نباید رفت، نبایدگذاشت، نبایدگفت، نتواند بود، نتوان شد، نتوان گذاشت، توان کُشت.

در فعل‌های بی‌نهاد مرکب «جزء فعلی» میان دو بخش فعل مرکب می‌نشیند:

امیر گفت: این همه راست باید کرد. (ب: ۴۴۵)

گفت: چه جایگاه خواب است آگاه باید کرد. (ب: ۶۹۵)

که نیک احتیاط باید کرد در نگاهداشتِ یوسف. (ب: ۴۰۰)

تا نامهٔ پوشیدهٔ او نرسد، بر این حال واقف نتوان شد. (ب: ۴۶۰)

در فعل‌های بی‌نهاد پیشوندی نیز «جزء فعلی» میان پیشوند و فعل اصلی می‌آید:

به هیچ وجه آن را مهمل فرو نتوان گذاشت. (ب: ۱۷)

قائد بیچاره را بد آمد و این را در توان یافت. (ب: ۴۶۰)

۲-۷.جمله با فعل تک شناسه

نوع دیگر جمله‌های استثنایی جمله‌های غیرشخصی چهارجزئی‌اند که فعل آنها فقط با یک شناسه می‌آید. جمله با فعل یک شناسه در موارد انتخابی از تاریخ بیهقی وجود نداشت.

۲-۸. بررسی ساختار جمله‌های مرکب در تاریخ بیهقی

جمله از نظر ساختمان دوگونه است، ساده و مرکب. جملهٔ ساده تنها یک فعل دارد و در جملهٔ مرکب بیش از یک فعل به کار رفته است. به عبارت دیگر جملهٔ مرکب دارای یک جملهٔ هسته (جملهٔ پایه)و یک یا چند جملهٔ وابسته (جملهٔ پیرو) است. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶)

جملهٔ هسته یا پایه: منظور اصلی گوینده یا نویسنده را در جملهٔ مرکب، در بردارد و قابل تأویل به مصدر یا صفت نیست.

جملهٔ وابسته یا پیرو: جملهٔ پیرو خود معنی کاملی ندارد و جملهٔ ناقصی است که جملهٔ پایه، معنی آن را کامل می کند. جملهٔ پیرو قابل تأویل به مصدر یا صفت است(احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۶).

جمله‌های هم‌پایه: جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند و هیچ یک، جزئی از جملهٔ دیگر نیست؛ مانند: کارمندان دست از کار کشیدند و اداره را ترک کردند(همان: ۳۲۶).

در دستور فارسی هنوز تعریف جامعی از جملهٔ مستقل وجود ندارد. فرشیدورد (۱۳۷۵: ۸۶)می‌گوید تا وقتی واو عطف بین جملات ادامه دارد جمله به پایان نمی‌رسد بلکه هر جمله خود یک جمله واره می‌شود که در کنار دیگر جمله واره‌ها جملهٔ مستقل را می‌سازد.

کارکردهای متعدد وابسته‌ساز «واو» در نثرهای کهن و کلاسیک از پیچیدگی‌های بررسی جمله و بند است. در تاریخ بیهقی بیشتر جمله‌ها با «واو» به هم وصل می‌شوند و این گونه به نظر می‌رسد که این حرف با متصل‌کردن جمله‌ها به یکدیگر واحد بزرگتری را به نام « بند=پاراگراف» می‌سازد. یکی دیگر از کارکردهای «واو» آمدن آن در شروع حکایت‌های تاریخ بیهقی است که در عربی آن را «واو» استیناف می‌نامند. به طور کلی «واو» به عنوان حرف ربط، واژه‌ها و جمله‌های ناهم‌پایه و هم‌پایه را به یکدیگر پیوند می‌زند. جمله‌های مرکب به طور کلّی به دو دسته تقسیم می شوند: جمله‌های هم‌پایه (پیوسته) و جمله‌های مرکب ناهم‌پایه.

۱-۸-۲.جمله‌های مرکب هم‌پایه

در تاریخ بیهقی «گاهی از چند جمله وارهٔ عطفی یک جملهٔ طولانی به وجود می‌آید: امیر یکی بستد و بخواند و گفت بعینه همچنین بمن از بغلان نبشته بودند که مضمون این ملطفه‌ها چیست سبحان الله العظیم پادشاهی عمر بپایان آمده و همهٔ مرادها بیافته و فرزندی را بینوا بزمین بیگانه بگذاشته با بسیار دشمن» (ب: ۳۸۳).

بیهقی در دو حالت با به کارگیری پی در پی حروف ربط همپایگی، بندها و جملات همپایه را طولانی می‌کند؛ نخست زمانی که بخواهد بخشی از روایت را که اهمیت داستانی دارد شتاب بیشتری ببخشد، در این حالت از تعداد قیدها و صفت‌ها کم کرده و به ذکر جزئیات نمی پردازد و با ایجاد شتاب و سرعت در خواندن، تأثیر احساسی وعاطفی بیشتری بر مخاطب می گذارد: مانند بند زیر از داستان فروگرفتن امیریوسف:

و امیر در خیمه دررفت و بخرگاه فرودآمد و امیریوسف را به نیم ترک بنشاندند پس آنجا رفت و خیمه های دیگر بزدند و غلامانش فرود آمدند و خوانها آوردند و بنهادند چون خوانها برداشتند و اعیان درگاه پراگندن گرفتند، امیر خالی کرد و عبدوس را بخواند و دیر بداشت پس بیرون آمد و نزدیک امیریوسف رفت و خالی کردند و دیری سخن گفتند و عبدوس می‌آمد و می‌شد و سخن می‌رفت و خیانات او را می‌شمردند و ... (ب: ۴۰۱).

حروف ربط	و	پس/ وپس	ولکن/ اما	یا	جمع
تعداد	۹۵۴	۶۰	۳۴	۸	۱۰۵۶
درصد	۳۴	۲	۱	۰	۳۸

جدول۷. بسامد حروف ربط همپایه سازدر ۲۸۰۰جمله واره از تاریخ بیهقی

با توجه به جدول شمارهٔ ۷ حرف ربط «واو» بیشترین بسامد را نسبت به سایر حروف ربط دارد و در مجموع در تاریخ بیهقی حدود ۳۸ درصد از جمله‌ها به شکل همپایه به هم پیوند خورده‌اند.

۲-۸-۲. جمله‌های مرکب ناهم‌پایه

برای ابوالفضل بیهقی، تاریخ تنها گزارش اتفاقات گذشته نیست بلکه مجموعه‌ای از رویدادهایی است که حوادث دیگری را به وجود می‌آورد و البته تأثیرات و نتایجی را هم به همراه دارد. به همین دلیل جمله‌های مرکب با حروف ربطی که معنای علت یا شرط را می‌رسانند (تا، که، اگر) و جمله‌های شرطی در تاریخ بیهقی آمار بالاتری دارند.

همچنین ترتیب قرارگرفتن جمله واره‌های پایه و پیرودر تاریخ بیهقی رعایت نمی‌شود مثلاً جمله وارهٔ شرط گاهی بعد از جمله وارهٔ جزا (جملهٔ پایه) قرار می گیرد و گاهی اجزای جمله وارهٔ پایه با اجزای جمله وارهٔ پیرو در هم می آمیزد (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳۸۱).

حروف ربط	که	تا	چون/وچون	اگر/واگر	چنان/همچنان	هرچه/ آنچه	سایر	جمع
تعداد	۳۹۰	۱۷۷	۵۶	۴۷	۲۶	۱۳	۱۶	۷۲۵
درصد	۱۴	۶	۲	۳	۱	.	.	۲۶

جدول۸. بسامد حروف ربط وابسته ساز در ۲۸۰۰جمله واره از تاریخ بیهقی

جمله‌های مرکب ناهم‌پایه در تاریخ بیهقی

و اکنون اینجا شحنه‌ایی می‌گماریم باندک مایه مردم آزمایش را تا خود از شما چه اثر ظاهر شود. (ب: ۱۸)
پایه پیرو

اگر دوبار هزارهزار درم در شهر و نواحی آن باشد، آن را فرمانبردار باشند. (ب: ۱۸)
جملهٔ شرط (پیرو) جواب شرط(پایه)

ترا بباید دانست که کارها همه دیگر شد ؛/ چون به هرات رسی خود بینی. (ب: ۴۵)
پایه پیرو پیرو(مقدم) پایه

و چنان گمان می برم که دیدار من با تو و خانگیان با قیامت افتاده است. (ب: ۴۵)
پایه پیرو

و تا حج کرده است، دست از خدمت بکشیده و زاویه‌ای اختیار کرده و به عبادت مشغول شده. (ب: ۲۱۰)
پیرو پایه (متشکل از سه جملهٔ همپایه)

و خواجه این را سخت خواهان بود که بهانه‌می‌جست بر حصیری تا وی را بمالد.(ب: ۲۱۰)
پایه پیرو پیروِپیرو

چون ورا دید به جای آورد که پسرش است.(ب: ۲۴۰)
پیرو۱ پایه پیرو۲

شاه خاتون را، دختر قدر خان که نامزد بود به سلطان مسعود بیاوردند.(ب: ۶۵۰)
مفعولِ جملهٔ پایه بدل مفعول پیرو پایه

در مورد اخیر جملهٔ پیرو درمیانهٔ جملهٔ پایه قرار گرفته است و این یکی دیگر از ویژگی‌های جملات مرکب تاریخ بیهقی است.

۳-۸-۲. ساختار جمله‌های مرکب در تاریخ بیهقی

نتایج به دست آمده از بررسی ساختار جمله‌های مرکب در تاریخ بیهقی عبارتند از:

۱) ۳۸ درصد جمله‌ها به شکل هم‌پایه و ۲۶درصد آنها به صورت وابسته با هم درارتباط اند؛ در مجموع بیش از نیمی از جملات تاریخ بیهقی یعنی ۶۴ درصد، با حروف ربط با هم متصل هستند.

۲) حرف هم‌پایه ساز «واو» و حروف وابسته ساز «که» و «تا» بیشترین بسامد را دارند.

۳) در بیشتر جمله‌های مرکب شرطی با حرف «اگر» جملهٔ پیرو بر جملهٔ پایه مقدم شده است.

۴) بیهقی بیشتر از حروف ربطی بهره گرفته که ارتباط میان رویدادها را به خوبی نشان دهد؛ پیوندهایی نظیر علیّت، نتیجه، انطباق، مقایسه. و این نشان دهندهٔ آن است که نگاه بیهقی به تاریخ یک نگاه سطحی گزارش گونه نیست بلکه به عمق ماجراها و دلایل آنها نیز توجه داشته است.

۵) بیهقی در استفاده از سه الگوی اصلی جمله‌های مرکب (پایه+ پیرو / پیرو + پایه / پیرو میان پایه) بیش‌ترین پیچیدگی و تنوع را به کار برده است. مثلاً وقتی جملهٔ پیرو از دیدگاه بیهقی بنا بر اقتضای حال و موقعیت کلام اهمیت کلیدی دارد، آن را بر جملهٔ پایه مقدم می‌کند.

۶) بیهقی در ترتیب و آرایش جمله‌ها بسیار آزادانه عمل‌کرده و برای آشنایی‌زدایی، از مدل بندهای معطوف به هم در جملت مرکب استفاده کرده است که گاه آنها را بسیار طولانی کرده‌است (ر.ک: میهنی، ۱/۱۳۸۶: ۱۸۱).

۷) بیهقی با آوردن جملات معترضه، میان جملهٔ پایه و جملهٔ پیرو فاصله ایجاد می‌کند. این جملات معترضه اغلب گفتمان دینی یا عاطفی بیهقی را نشان می‌دهند.

۸) روش جالب و ویژهٔ بیهقی برای آنکه بیان اطلاع اصلی و نو را به تأخیر نیندازد این است که اگر توضیح و تفسیری در جمله نیاز باشد آن را به انتهای جمله می‌برد.

نتیجه

۱. نثر بیهقی با روش‌های بلاغی (مبتداسازی، اسنادی‌شدگی، پس‌آیی، بیان غیرمستقیم، حذف اجزای کلام ...) و پیروی نکردن از قالب رایج زمانهٔ خویش در چینش و آراستن جمله‌ها و بندهای متوالی، منعطف‌ترین شکل را دارد.

۲. از نظر ساخت نحوی، جمله‌های دوجزئی بالاترین کاربرد یعنی حدود ۲۷ ٪را به خود اختصاص داده‌است.

۳. در ساخت‌های سه جزئی، جمله‌های سه‌جزئی با مفعول با بسامد ۲۵ ٪ دومین رتبه را دارند زیرا تاریخ بیهقی کتاب رویدادهای تاریخی است، به همین جهت کاربرد افعال کنشی همراه با مفعول در آن فراوان است.

۴. جمله‌های سه‌جزئی با فعل اسنادی (بود، شد، گشت و گردید) و مسند ۱۵ ٪ را تشکیل می‌دهند، چراکه فعل‌های اسنادی در گزارش و اِخبار کاربرد بیشتری دارند. از میان فعل‌های اسنادی، فعل «است» به دلیل اسنادی‌سازی بیش‌ترین کاربرد را دارد تا تصویری روشن و زنده را از تاریخ ارائه دهد.

۵. ساخت جمله‌های سه‌جزئی با متمم، بسامد ۷/۶ ٪ را دارد، از آنجایی که بیهقی متمایل به آوردن جمله‌های کوتاه است در بسیاری از این جمله‌ها، متمم‌های اجباری را حذف می‌کند و از ذکر داده‌های تکمیلی خودداری می‌کند.

۶. جمله‌های چهارجزئی با مفعول و متمم، حدود ۱۸ ٪ از جمله‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. ابوالفضل بیهقی در روایت تاریخی- داستانی خویش از گفتگو و نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم بسیار بهره‌می‌گیرد به همین جهت کاربرد فعل‌های «گفتن» و «فرمودن»که جمله‌های چهارجزئی با مفعول و متمم را می‌سازند، فراوانی ۱۵/۵ درصدی را در تاریخ بیهقی داراست.

۷. جمله‌های بی‌فعل و استثنایی در تاریخ بیهقی اندک هستند.

۸. محافظه‌کاری ادب‌ورزانهٔ بیهقی نسبت به سلطان مسعود را در تقدیم و تاخیرهای نمونه‌های ارائه شده می‌توان دید.

منابع

[۱] احمدی، بابک، ۱۳۸۰، **ساختار و تاویل متن**، چ۱۳، تهران: مرکز.

[۲] احمدی گیوی، انوری، حسن. (۱۳۹۰)، **دستور تاریخی فعل**، جلد اول، تهران: قطره.

[۳] باطنی، محمدرضا .(۱۳۴۸)، **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر.

[۴] بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰) ؛ **سبک شناسی**، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

[۵] بیهقی، ابوالفضل .(۱۳۸۳)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح فیاض وغنی، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

[۶] بیهقی، ابوالفضل .(۱۳۸۸)، **تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها از محمدجعفریاحقی و مهدی سیدی**، تهران: سخن.

[۷] سیدقاسم، لیلا. (۱۳۹۶)، **بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی**، چاپ یکم، تهران: هرمس.

[۸] شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۸)، **رستاخیز کلمات**، چاپ پنجم، تهران: سخن.

[۹] صدیقیان، مهیندخت. (۱۳۸۳)، **ویژگی های نحوی زبان فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

[۱۰] عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۱)، **جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی**، اراک: دانشگاه اراک.

[۱۱] غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۹۰)، **ساخت زبان فارسی**، چاپ ششم، تهران: احیاءکتاب.

[۱۲] فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵)، **جمله و تحول آن در زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر.

[۱۳] فرشیدورد، خسرو .(۱۳۹۲)، **دستور مفصل امروز**، چ۴، تهران: سخن.

[۱۴] کریمی، علی و سبزواری، مهدی.(۱۳۹۷)، **ساخت دستوری زبان فارسی**، چاپ دوم، تهران: دانشگاه پیام نور.

[۱۵] گلی زاده،پروین.(۱۳۸۱)، «**جلوه های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی**»، پژوهشنامهٔ علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شمارهٔ۳۳، ۲۰۶-۱۹۱.

[۱۶] لازار، ژیلبر. (۱۳۸۹) ؛ **دستورزبان فارسی معاصر**، ترجمه: مهستی بحرینی، چاپ دوم، تهران: هرمس.

[۱۷] محمدی، عباس‌قلی. (۱۳۸۴)، **بنیان‌های استوار ادب فارسی**، مشهد: دانشگاه فردوسی.

[۱۸] مشکوه الدّینی، مهدی (۱۳۹۶) ؛ **دستورزبان فارسی(برپایهٔ نظریهٔگشتاری)**، چاپ پانزدهم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

[۱۹] میهنی، محمدبن منور (۱۳۸۶)، **اسرارالتّوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران: آگاه.

[۲۰] ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱)،**دستور زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

[۲۱] والدمن، مریلین (۱۳۷۵)، **زمانه، زندگی و کارنامهٔ بیهقی**، ترجمهٔ منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.

[۲۲] وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴)، «**آیا در زبان فارسی فعل مجهول هست؟**»، ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد مشهد، شمارهٔ ۷و۸.

[۲۳] وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۹۵)، **دستور زبان فارسی۱**، چاپ هفدهم، تهران: سمت.

[۲۴] یاکوبسن، رومن. (۱۳۹۹). **روندهای بنیادین در دانش زبان**، چ۴، مترجم: کورش صفوی، تهران: هرمس.